



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۰۳ جنوری ۲۰۲۱

نجیب سخی

فقر فرهنگی؛ نه عدم فرهنگ!

فقرمادی و فرهنگی که نظر به عوامل تاریخی و جاری در جامعه ما حاکم است، مشتی پرچمی شعله‌ئی، ایران گریخته‌های آخوندی و شعرنو سرایان؛ آنرا می‌خواهند به فقدان فرهنگ تبدیل کنند! بنابراین دفاع از زبان و فرهنگ ما هر قدر که فقیر و غریب باشد، فرضی است بردوش و گردن فرد، فردما؛ درحالی‌که باوجود همه بدبختی‌ها ملت ما آهنگ زبان اجدای را حفظ کرده؛ هرگاه آهنگی می‌خواند در آن شعر ادبی با لفظ قلم مؤزون و مقفی را به کار میبرد. این مشت محکمی است به دهان پیروان و بندگان باصطلاح شعر نو و زبان واحد ساخت ایران!!

بیتی یا نمونه کلام از مردم کوهستان:

بلبل ار باتوکند دعوی شیرین سخنی --- سرکنی بال کنی لایق گولک زدنی

گر سرت درد کند خیل ملا نگذارم --- بررخت چف، پف کدنی، کف کدنی

بیتی از مردم سالنگ:

سرخ سفید همدم خوبانمی --- سبزینه رنگ آمده مهمانمی

نخره کده پیشکم میگذری --- آتشکی میزنی در جانمی

گرم و خشک گشته دلکم از شتاب - هوف تونکو بر عرفش جانمی

بیتی از مردم هزاره:

ای خدا سینه مو قاقروق شده دق دق موکنه - ناظر از ما طلب مال بناحق موکنه

موگومش روغون صافو جو گندم ندوروم - موگه غل غل تو نکو بوزک تو بق بق موکنه

این ابیاتی را که اینجا نقل کردیم همه به زبان عامه نقاط مختلف کشور گفته شده است؛ اما همه وزن شعری را بین خود مخرج مشترک دارند.

مریدان زبان واحد ناآگاهانه آواز زبان ما را می‌خواهند خفه کنند، یعنی وزن و قافیه را با ترویج شعر " باصطلاح " نو می‌خواهند بشکنند! حرکات و ممدودات را با هجا های کوتاه و طویل فونتیک

غربی می‌خواهند تبادل‌کنند و بدیع و بیان را با تاکید و تکیه بالای حروف و الفاظ مانند فارسی شیرازی، می‌خواهند تمثیل نمایند؛ زیرا در زبان اصلی ما این وضعیت وجود ندارد!!
بخش آوازی زبان خود را ، یعنی از نصف زبان ملت ما؛ به نفع ایران چشم می‌پوشند؛ اما ادعا دارند که دری زبان هستند!

ببینیم پرویز ناتل خانلری داکتر زبان شناس ایرانی در زمینه چه می‌گوید:
« علم بدیع و بیان وزن و قافیه مربوط عربی بوده در زبان فارسی قابل تطبیق نیستند ، اکنون هیچ یک از فنون ادبی در دبیرستانها تدریس نمیشوند؛ اگر بشود بان اسلوب سودی از آن بدست نخواهد آمد » (زبانشناسی پرویز ناتل خانلری ص ۲۳۵) .

قابل ذکر است که خانلری باصول دستوری زبان کاری ندارد ، اوتنها بخش آوازی زبانرا عربی میخوانند!! یعنی مخاصمت او با حرف نیست ؛ بلکه باآواز حرفست!!

اینک اسلوبی که از عهد اسلامی تا جنگ دوم جهانی بزرگ ترین ذخیره نظم موزون جهان را در زبان پارسی دری بوجود آورد ؛ دیگر مطلوب خانلری نیست، چرا؟ ؛ اگرچه او جواب این سوال را نمیدهد؛ اما اصول و منطق قضیه این است ؛ در زبانی که رودکی ،سعدی ،حافظ، سنائی، انوری ،نظامی ،بیدل و، و... نوشته اند، با زبانیکه خانلری(ترکمن) در مورد آن صحبت دارد عین زبان نیستند، یعنی زبان سخنسرایان منظوم و منثور پارسی دری جدا از زبان فارسی شیرازی است.

آموزش زبان در ایران از سالهای ۱۹۶۰ تا همین امروز جنبه بصری دارد و بخش آوازی زبان را روز تا روز در مضیقه و فشار قرار میدهند، که تابع و پیرو طرز گفتار ایرانیها شود، یعنی با لهجه ترکی ادا گردد، مانند ؛ تکرار ساکنین ، انحلال عروض و ظهور شعر باصطلاح نو، استعمال ضمیر بعوض فعل ، تداخل دو فعل در یک جمله ، تحریر حروف غیر ملفوظ در بین کلمات ، ترویج سیلاب کوتاه و طویل ، بعوض حرکات و ممدودات ،انتشار کانسن و واول و جانشین نمودن سیلاب بجای هجا و دفع واحد تلفظی پارسی دری یعنی سبب ثقیل .

در نتیجه مصوتها را ، از نه، به شش تقلیل داده اند. این در حقیقت تنقیض سی و سه فیصد کمیت آوازی و تلفظی زبان فارسی واحد است ! کاین تباین اصولی بین پارسی دری و فارسی ایرانست .

اصول و موازین تدریسی زبان ما بعد از سالهای ۱۹۶۰م بهمان تناسب که حاکمیت زبان پارسی بدست دولت ایران و مطبعه فرانکلن جابجا شده میرفت، این قوانین روایتی آموزش پارسی دری زیر نام به اصطلاح تجدد و متود آموزش جدید هر روز متروک و مردودتر شده میرفت، که

امروز نه تنها حرکات و اعراب مغضوب شده اند؛ بلکه اصولی که از آنها ناشی میشد؛ چون وزن ، قافیه ، سجع نویسی و ... فراموش عامه مردم گردیده است.

اشعار بزرگان سلف پارسی دری، که سند و شهادت برین اصل هستند، که زبان ما از دو بخش حروف و اصوات تشکیل شده است ؛ آنگاه که ما کلام، شعرای بزرگ را با چشم مطالعه میکنیم ؛ این بازدید تجمع حروف است، نه آواها. افراد زیادی باین اعتقاد عامیانه باوردارند؛ چون باعین حروف کلمات و مفاهیم طرف هستیم؛ لهذا عین زبان هست ، رابطه حرف با آهنگ آن، خصوصیت منحصر بفرد در شعر و زبان پارسی دری است! ، حافظ شیراز و یا سعدی اگر با عین حروف، عین کلمات بزبان فارسی شیرازی سخن نگفتند، باین علت بود که عین آواز وجود نداشت!!.

در ترکیب شعر پارسی دری آواز ها و اصوات بحروف رجعت دارند، یعنی شعر پارسی دری از توازن اصوات حروف بوجود آمده است ، تمام بحث صنعت شعری در پستی و بلندی این اصوات خلاصه میشود؛ لهذا کسانی که این اصوات را بطور دقیق ادا و اجرا نتوانند، یعنی هجای های کوتاه و طویل را با صامت ها و مصوتها عوضی بگیرند و تفاوت بین ارتفاع صدا و تعداد هجا ها را درک نکنند؛ چون این بخش آهنگ و زمره صوتی زبان است، که هر انسان آنرا از مادرش می آموزد؛ بقول دهخدا ایرانیها پارسی دری را در مکتب و نزد معلم آموخته اند؛ زیرا زبان مادریشان نیست ، یعنی آهنگ این زبان را از مادر خود نیاموخته اند؛ چون مادر هایشان بزبان ترکی ، ترکمنی ، آذری ، لری ، بختیاری ، کردی، شیرازی و ... صحبت میکرده اند ؛لهذا حروف پارسی را آموختند ؛ اما نه صوت آنرا!

از اینجاست که پارسی را با لهجه ترکی تلفظ و اجرا میکنند!!؛ مسلماً شعر حافظ ، سعدی ، فردوسی، انوری، نظامی و..و.. را سخته ، حتی بی وزن قرائت میکنند. بهمین علت است که شعر موزون را ندرتاً در ایران با آهنگ میخوانند؛ اگرچه شعر حافظ یا سعدی باشد ؛ زیرا با آهنگی که سعدی و حافظ سخن گفته اند، جدا و متفاوت از آهنگ زبان ایرانیهاست ! از اینجاست که با تقلید از زبان فرانسه شعر باصطلاح نو مینویسند !.

اگر رودکی ، مولوی، جامی ، امیر خسرو ..و.. و موسیقیگر و موسیقی شناس بودند ، نه از رخ تصادف است؛ بلکه آنها شعر و آهنگ شعر را میدانستند، یعنی زبان دری و آهنگ زبان پارسی دری را ارج می گذاشتند؛ روی همین علت است که از فرغانه و سمرقند و بخارا و بلخ تا هرات و سیستان و یا از دهلی و کابل غزنی الی نیشاپور و شیراز، تمام این سخنوران نه تنها لهجات محلی متفاوت داشتند، حتی زبانهای جداگانه از همدیگر داشتند؛ اما همه در قید آهنگ زبان دری شعر

سروده اند و نثر نوشته اند ، که این خصوصیت در طی یکهزار و دو صد سال از نسلی به نسلی تا عصر ما رسیده است؛ لهذا نباید گذاشت کاین گنجینه هزار و دوصد ساله را فرهنگستان ایران متلاشی و نابود کند! زیرا تمام باریکی ها و لطف زبان پارسی دری تنها در پرتو و مجاورت علم عروض قابل درک و لمس است! فرهنگستان ایران و ستون داخلی آن حتی در خیال هم رهی علم عروض را عبورنکرده اند!!

کسانیکه تا سطح استاد زبان از برکت همین نشرات ایرانی در کشورما رسیده بودند ؛ ولی رابطه بین زبان و آهنگ آنرا تا هنوز درک نکرده و برای اولین بار بآن بر میخورند ؛ چنین افراد که قضاوت در مورد زبان ما را بیهوده استحقاق طبیعی خود میدانند، و به دهل زبان واحد میرقصند؛ چون تمام دانش شان از مطبعه فرانکلن تهران ناشی شده است ! و این سطح برای صدور تصمیم و فیصله در باره زبان یک ملت مکفی و قناعت بخش نیست!!، که مثال چنین قضاوت را در اکثر مقالهای کتابی زیر عنوان "سرگذشت زبان فارسی دری " می یابیم ! ، و یا کتاب املا و انشای فارسی دری پروفیسور رهین، این شخص علاوه براینکه نقش همزه را در زبان پارسی دری نمیداند؛ قدمی جلوتر رفته حتی آنرا جز الفبای زبان ما قبول ندارد و یا مانند ایرانیها از هجا های دو حرفه و سه حرفه صحبت میکند؛ چیزیکه در زبان دری اصلاً وجود ندارد! و یا نشخوارگر آن و ته مانده خوار های داخلی احزاب توده و طوفان و یا آخذ زده های متعصب ؛ شماهمه دنباله رو هستید، نه تجدد طلب !! از اینجااست که باب فرهنگ فروشی گشوده اید.

انتهی